



۲۰۱۹/۰۷/۱۲



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دولت و فساد!

در یکی از گزارشات خبری، این سطر به چشم خورد: «محمد اشرف غنی رئیس جمهوری: مبارزه با فساد کار یک فرد نه، بلکه کار دولت و تمام جامعه است». جای افسوس است، که متفکرین و زمامداران کشور هم چنان، تلاش می ورزند، تا به اصطلاح مردم ما، "برف بام آنها" را بر بام همسایه بریزند. اگر هدف این، زمامدار آن باشد، که خودش را درین مقام و درین نقش، با چنان یک "اشرف غنی" مقایسه کند که اگر کدام وقت بیکاری دیده باشد و در زمان جستجوی کار احساس ناتوانی هم بر او غلبه کرده باشد که حتماً عاری از تشویش، نسبت به آینده، هم ممکن نبوده باشد، چنین یک تخیل و "فانتازی" حالت عادی بنظر نمی رسد. "اشرف غنی" در مقام "ریاست جمهور" با آن فرد بیکار و آزاد مقایسه شده نمی تواند. او درین نقش نمی تواند، خودش را در صف "فرد" قرار دهد. او که یک سازمان دولت را در اختیار دارد، مسوولیت جوابگویی در برابر تمام مأموران دولتی را بدوش دارد. او باید توانایی رهبری و مواظبت از جریان کار مأمورانش از خود نشان دهد. جامعه از او نمی طلبد که خودش بطور نمونه کدام "مدل" اقتصادی را طرح کند، چنین یک کار را باید، بیک مؤسسه علمی که بر طبق ضرورت دولت، مصروف تحقیق باشند، بسپارد.

اولاً با حفظ همه جانبه کرامت انسانی و احترام به هر انسان، چاره نیست تا در همچو اظهارات، به آدرس گوینده تماس گرفته نشود. جناب ایشان مانند پرنده تیز بال، اصطلاح را چنان "عام" و "لخت"، بکار می برد، که گمان گریز ایشان از واقعیت ها در زندگی اجتماعی - سیاسی افغانستان متصور است. ایشان نمی گویند، که مبارزه با چه نوع "فساد"؟ مگر مردم ما از موجودیت "فساد در اداره دولتی" کم رنج آنها را بیان داشته اند. وقتی قریب ۱۸ سال قبل، روزی بطور مشخص از «حنیف اتمر» که در کابینه حکومت مؤقت شامل بود و در مورد شکایات از دشواری های مردم یاد می شد، همیشه این بهانه را بزبان می آورد: "در کشور بیست سال جنگ بوده است، نمی شود در وقت کم حل گردد...» حال که پس از "هژده سال" بعد از سال ۲۰۰۱م، از جمله این "مستخدمین" قراردادی، قدرت های بزرگ بیرونی، "حنیف اتمر" خودش را کاندید ریاست جمهوری اعلان نموده است، دیده شود که به مردم در نقش یک مقام دولت دست نشاند، از انجام چه امور درین ۱۸ سال، حساب خواهد داد! همین لحظه بیاد می آید که هر زمانی که مردم حتی از «جنایات» روزمره، از شخص اول آنزمان، از «حامد کرزی» می پرسیدند، یکی از جواب های او این بود که: «در نیویارک» هم "جنایت" صورت می گیرد. مگر بیاد نداریم، که وزیر خارجه وقت ایالات متحده، خانم "هیلری کلینتن" از فساد بیحد در اداره دولتی افغانستان شکایت داشت؟ حال این رئیس "جمهور" که یکی از

رهبران دولت فعلی با رهبری دوسره است، مسوولیت را چگونه ماهرانه از دوش خود در تلاش کاستن است، و بدوش جامعه می اندازد و از مسوولیت فرد خود ایشان، که فرد عادی نه، بلکه بشکلی از اشکال قدرت دولتی بوی تفویض گردیده است، یک فرد یاد می کند. حال ممکن بیمی از روز حسابدهی داشته باشد، و تلاش کنند که مسوولین را زیادتز سازند. درینجا از صلاحیت قانونی تا آن حد، استفاده می کنند، که حتی ارتکاب هتک حرمت به علم را هم، برای خود اجازه می دهند. القاب تحفه غربی به حیث "متفکر" دوم، کم انژی به انسان نمی بخشد.

مگر کسی ادعا کرده است، که مبارزه با "فساد" کار یک فرد است؟ اینجا مسئله بر زندگی اجتماعی، در تحت حاکمیت یک "دولت" بر یک قلمرو است. دولت اجتماع را "اداره" و "رهبری" می کند. این هم روشن است، که به هر اندازه ای که یک جامعه، از سطح دانش عالی برخوردار باشد و با داشتن سطح لازم تعلیمات عامه، تسلط بر علم و تخنیک، تسلط نظام حقوقی بر مبنای "دیموکراسی"، آن چنان یک جامعه فعال و نیک بخت، در امر حفاظت از سعادت و سلامتی مردم کشور، ممکن در اجتماع سرسپردگانی هم داشته باشند، که در وقت فارغ خود، بدون تقاضای مزد، آنها را از طریق سازمان ها و ارگان های مشخص، خدمت کنند. چنین فعالیت های اجتماعی، هیچگاه، وظایف "دولت" را بدوش نمی گیرند و هم عدم قابلیت "ارگان های دولتی" و مسوولین دولتی که قانون برای آنها، صلاحیت داده است، نمی تواند بی مورد توجیه گردد.

ازین اظهار رئیس جمهور، انسان را بیاد "انقلاب فرانسه" می آورد، ممکن است بر "رئیس جمهور" "وحشت" غلبه



کرده باشد، که مردم و تاریخ از ایشان "گزارش بخواهد". جالب است، که تا بحال "دولت دست نشانده" که یکی از طرف های جنگ با "طالبان" شمرده می شود، "طالبان" هیچ قدم رسمی در تحت نام "صلح" با این "دولت" که خودش برای خود "حق" می دهد، برنداشته است. جریان مذاکرات تا همین لحظه بین "طالبان" و "ایالات متحده" که از جانب "طالبان" به عنوان

"اشغالگر" شناخته شده است، جریان دارد. نتایج نهائی تا به حال بدست نیامده است. به این مفهوم توجه کنید: "حرکت به سوی صلح، فرصت برای حسابدهی". اگر چنین افراد (سه شخص فوق) در برقراری "صلح" نقشی را ایفاء کنند، چه حسابدهی از هر کدام آنها، با چه محتوا انتظار خواهیم داشت؟ هر سه منشاء تولد در همین خاک افغانستان داشته، در حال حاضر، یکی آن با تابعیت دولتی در کشور یک قدرت بزرگ، که از او در مطبوعات آنکشور، به عنوان

"اولین و یگانه" مسلمان "سنی"، "افغان الاصل" (پشتون) "یاد نموده اند، که به همچو مقام عالی در سیستم سیاسی - امنیتی کشور بزرگ جهان، در محافل با قدرت "محافظه کاران نوین" (در حزب جمهوری خواه امریکا) راه یافته است. دومی را هم می شناسید که از چه "گروه" نمایندگی می کند. در دو طرف شخص "وسطی" هر دو تولد یافتگان و یا اقلماً باشندگان یک ولایت همین افغانستان جنگ زده می باشند و در عین حال این هر دو "پشتون" اند. سمت راست، در "نقش رئیس جمهور" از جانب "گروپ" شخص سمت "چپ" برسمیت شناخته نمی شود. این افراد، هر یک در ذات خود "فرد" یاد می شوند. اما حتماً امکانات و نقش و نفوذ هر یک در جامعه فرق می کند. بهمین ترتیب وقتی همه افراد را در جامعه با یک جمع حسابی در نظر می گیریم، چه کسی می تواند بگوید، که این اجتماع، چه کار مشخص می تواند انجام دهد. این واقعیت را می دانیم، که جامعه افغان هر روز با نا توانی "گشته" می دهد. از داخل این اجتماع، از طریق "انتخابات جعلی" یک "رئیس جمهور" و یک "رئیس اجرایی" ... که در قانون اساسی کشور ذکر نشده است، با فیصله "وزیر خارجه" قدرت بزرگ انتصاب شده اند. بیچاره جامعه درینجا، کدام توان را دارد، تا جلو "فساد" اداره آنها، را بگیرد؟

همین لحظه وقتی تعبیری که مقام اول کشور از نقش "فرد اول دولت" (نباید با فرد عادی آزاد در جامعه و فاقد صلاحیت و مسوولیت قانونی عوضی، پذیرفته شود.) دارد و می گوید مبارزه با فساد (چه نوع فساد؟) کار "یک فرد نه" عجب است، چرا "فساد اداری" بزبان نمی آورد؟ باز وقتی "دولت" و "تمام جامعه" را در یک "نقش" بزبان می آورد، این چه مفهوم است؟ جامعه فعلی ما "خود اداری" نیست. سالهاست که داد از مبارزه دولت، در راه دستیابی به وضعیت "خود کفائی" بزبان می آورند و انتظار تصاحب افتخار آنها هم دارند. برای این جامعه، بکمک مجامع بین المللی یک "اداره دولتی" در نظر گرفته شد، که صاحب سیستم قضائی، "اردو" و "نظم" و غیره شود. ادعای برقراری حکومت "انتخابی" با یک پارلمان "دومجلسه"، نامش را گذاشتند، "ملت سازی". حال که درین ۱۸ سال، چه گذشته است، و این اداره چه کرده است، بحث نمی کنیم، اما احساس اینست که ممکن این جنابان متفکر حتی به تعریف عادی «دولت» هم توجه نکرده باشند.

برای روشنی بیشتر بر تعریف «دولت» درینجا فقط دو تعریف از فیلسوفان و دانشمندان آلمانی قرون گذشته را بیان می داریم: تعریف اولی از "مکس ویبر" که "ایرنیست گیلنر" در اثر ارزشمند خود نقل نموده، چنین افاده شده است: «بحث دولت را می توان با تعریف معروف "مکس ویبر" (Max Weber) آغاز کرد که: **"به آن تأسیسات اجتماعی اطلاق می گردد، که انحصار قدرت مشروع را در اختیار دارد."**». مشروعیت "دیگته شده" و ادعاهای پوچ رهبران این کشور بحرانی در حال جنگ و محتاج معاش بیگانه برای اداره آن، چنان تعفنی را بوجود آورده است، که بشریت از آن احساس "دلتنگی" می کند. مگر بیاد نداریم، که آن قدرت "بزرگ" از زمان "سقوط" حاکمیت قسمی "طالبان"، این "حرکت" را "تروریست" می خواند و حاضر نبود، تا با آن "حرکت" به مذاکره بنشیند. حال چرا "حاضر شده است؟" باز ممکن بگوید، که گویا، "او" اجازه داده است. اما رسوائی ها و نا "آرامی ها" برای چه بود که گویا، "مذاکرات" با "طالبان" در عقب "در های بسته" انجام می یابد و ادعای "مالکیت" صلح را به دولت خود، بزبان آورده است، که این هم مفهوم مبهم دیگری است، که بزبان آورده می شود.

مفاهیم نهایت ارزشمندی را هم "ایمانویل کانت" در رابطه با ماهیت و نقش "دولت" افاده نموده است، درینجا مختصراً، بازگو می کنیم: «... لازم است که هیچ یک دولت در خود موجود (کوچک و یا بزرگ، هر دو بیک سویه صدق می کند) از طرف یک دولت دیگر از راه میراث، تبادل، خریداری و یا بخشش تصاحب شده نتواند.»

درین ارتباط با توضیح بیشتر چنین بیان می دارد که: «یک دولت نه (مانند زمین که، بر آن مقر خودش را دارد) دارائی (ثروت موروثی) است. این یک اجتماعی از انسان هاست، که هیچ کس دیگر، غیر از خود آن، بر آن حکمروائی کرده، مرتبات را در دست گرفته نتواند...»

پایان



هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

دولت و فساد!

Yusufi_akbar_۶۴_dawlat_wa_fessad.pdf